باسم الاب والابن وروح القدس
الله الواحد

کتاب الصلوات لکل يوم علي عادة
بیعة الانکليس

در این تواصل وعصر بلند می‌کند که خوش آواز خود را واده‌سازی
بعضی از این کلمات راکه مخزون اند از بهب مقدسه پس
سیکویه ای کلمات آنند این
جهت توی که کتاب از کتابانی که کرده است. به نام راستی
وعلالت زنده می‌گرد کن نضم خورا
برایتیکن من عارف کتابان خویش و بدهانی من بیش
روی عشت پیام
گذرانن روی خورا از کتابان من و بدهان کتابان من مخبو کردن
قراهنگی خواستن ارواخ شکستن ول شکستن کوچکتی خرابا
رو خوشابی کردن
پاژته کمیه و بدهانی خویش داشتهای خورا و بازکشت کننی باست
پرروکار خواست خورا رکا اوست. هم شاید و هم نیلی
و اوست و بزرگ و رویه و ویخت که این به بزرگی
می‌باید و آمریش متعلق است به بزرکار خواست با آمیز
به سر کشیدم و تنها آموز بزرگ کار خواست خورا با آنگم رفتار
کنیم نشیب خوبی که نمی‌بینم با نیام
تا می‌کند کن ما بزرگ کارا که در نگربیش نیست
کنی مرا
پُژنگه‌زیر از آن‌ها می‌گویند آسانی‌نورک‌ک بست
برخاسته می‌خور، در مرز خور زیم‌پوش اورا ای پیر که این در
آسانی در رقیب‌های روی که تنست، می‌گوید آسانی‌نورک‌ک خویش اورا خوش برسر
خواهد تغییر نمی‌دهد، یعنی زیم‌پوش و این‌ها هم از آن‌ها خواهد
روی تو یاک خواهد بور.
آفرتین‌گاه کبود خورا فریب می‌پیم و راستی در آن نیست
لیکن آن‌ها خویش اعتراف کنیم و وضع و خواهان
که ب‌کنند کنیم با، وری کرده‌یای این را نخورند
ای براوان محبوب بی‌سره‌ی بی‌پدرست که اکبر‌روده فارس
ور باره‌یان، ای کبود اعتراف کنیم که بنا نیست و بعید متقاعد به فوره
تا فی‌روم آن‌ها بست‌البی‌سیش برای خوانی که قرار مطلق
دیدر آسانی باست بلند اعتراف کنیم به‌ناپایا و دل خشی
یار کنند که چنین؛ عضوی برندن‌ها با کم‌می‌ند، جا نمی‌کسین
و ور لطف و رضی‌شش و آگاهی اعتراف به‌ناپایان
ار است در و بر وقت لیکن می‌زاواری‌نام، از آن اعتراف
کردن کبودان خور پنگ‌که مجمعیت باشم، نا این‌که شکر کودی
بر نعمت‌های بسیاری که یافتم از او و وزیر‌نام، نمی‌باشد.
اینست قرآن تمامی وی بنیادان که خیاله‌اند کشیدن تبیه اصل اساس
فرا و پیriz که خیاله‌اند کشیدن
بود از آن تو است آمین
به ازای میکوید کشیدن
بروکرارا شناوای نارا
جمهوری را ان تسمین نورا
ک خواوئنا شتاب کن به بنا
ج با خواوئنا شتاب کن به
بعد از ازای همکی ایستاده و کشیدن میکوید ک
برکاری باد هوی ورس ور ورس
چنانه بود از ولست نکنون ور ورس بور تا ابه
ک نسمین کوته خواهندر
ج نام خواهند مبارک باد
پس درنماصص میخونند مزور فود و بیشتر که اینست
ک بیابند تاسرود کوهیم خواهندر وبلند کوهیم ایز خورا
بگوه خجیت خور
ج وبرو تا بیش رودی ای بسیاری وقلیم کوئیم
اروا مزمایر
ای پیر کارم و آسانستی نام تو مفتقیر پاو ملکوت تو بیاید
و رواوت تو چنانه و آسانستی بزرگیم نافذ باد دان روزند
بارا بزرگ چنانه پاور کس و ایمن که قرض‌الرضا خورا بی
کشیدن فری بارا باد بیش وارا ور معرض آمایش
ک بزرگی باد پر و بسی به ورودی افزایش.

گچ چانگه باد از ازل و پس از آن و خواهید بود.

بعد از آن چه در صیغه و嵊 برآورده. همین‌طور اگر اینگونه تا اینکه در هوره

خانم فرم تا میزان برآورده از اینه برای معماران ویران کنند.

ک بزرگی باد پر و بسی به ورودی افزایش.

چانگه باد از ازل و پس از آن و خواهید بود.

پس معماران نصیب می‌باشند که کتاب به‌کار برده. صیغه و嵊 در صمیم.

پس تمام شود در صمیم ذکر می‌گنند به تبصیه ماه.

امیدواریم و خیلی آن

نت همواره است. می‌گنند با استفاده می‌کنند.

پروری کرده‌اند.

چه بزرگی باد پر و بسی به ورودی افزایش.

ک بزرگی باد پر و بسی به ورودی افزایش.

ج به‌کار برده. صیغه و嵊 در صمیم ذکر می‌گنند به تبصیه ماه.

امیدواریم و خیلی آن

نت همواره است. می‌گنند با استفاده می‌کنند.

پروری کرده‌اند.

چه بزرگی باد پر و بسی به ورودی افزایش.

کبیر در آن را از کناره ورودی کرده‌اند.

ک بزرگی باد پر و بسی به ورودی افزایش.

ج به‌کار برده. صیغه و嵊 در صمیم ذکر می‌گنند به تبصیه ماه.

امیدواریم و خیلی آن

نت همواره است. می‌گنند با استفاده می‌کنند.

پروری کرده‌اند.

چه بزرگی باد پر و بسی به ورودی افزایش.

کبیر در آن را از کناره ورودی کرده‌اند.
که محصول کن ایشان در پیام‌رسان خرو در جلال ابادی
جه تربیت‌کردن بزرگ خوی و شناخته شده، خور و مبارزکردن، میرزات خویارا
که تربیت کن ایشان و بزرگ کردن ایشان، ایشان، ایشان
که برو درخواست کننده، کننده، کننده، کننده، کننده، کننده
چه بی‌فیفا تَخَمی مَنَعِی کننده، کننده
که وسیله کننده، کننده، کننده، کننده، کننده
گچشحو بهتر خواندن کا نگاه گزار یارا امرمر از کننده
که رفع کن بهای بِرورکار رم کن برا
که بِرورکار جلوه و برا درست خورا پیدا، آنکه تَکن
یه تَکن
که بِرورکار رم تَکن کُر کرده گنگر
یا آنکه بِرای او بِرگ بُی‌پی تَسیبی رفت‌شده، گنگری پیس بی‌چند
فصل آن نشان‌های مقدو ای از اعمال حاوره‌ای بعد از آن
بِرگ بُی‌پی تَسیبی کاهش کرده و بی‌پیت آن
که خواندن خواندن، خواندن، خواندن، خواندن، خواندن، خواندن، خواندن، خواندن، خواندن، خواندن، خواندن
که اکنون بِرای قوم خورا فریبی، مقرره فریبی
ور خری، ور خری، ور خری، ور خری، ور خری، ور خری، ور خری
کب چنان‌که بر زبان‌ان پیام مقدس خور از اوان سلف فرموده است
جب یعنی نگاه مارا از رست و شمشان و چار و رست پرکند
کب یاد کرده چای رست خورا بر برمان اگر آر اور عزم
مقدس خورا چ بی‌پن و سونده کم با نازی‌ای میر نا خوروده است که خبر
کب با آنکه چای که و از اینک شمشان خور مستخلص شده بی‌خوف
کب اوراما که رست چای رست است
جب و همین‌زندگانی خور بی‌پن و نکروپلار در نزدیک باشیم
کب و در ای کرک حسوس خواص متعالی خواهی شه
زردمک تو بی‌پش روی خواهی‌ای زیرکنک تو بی‌پش ریزیده چای رست با آن‌های که ان رافع چنین اوان
جب تا عطا شور بقوم او معرفت روا بی‌خوف که با مرزش کنناد
کب ار غایت ترم خداونی که آهه او رست کنناد از
عاقل علی‌ای بر یروآ کنناد

کب چنان‌که بر زبان‌ان پیام مقدس خور از اوان سلف فرموده است
جب یعنی نگاه مارا از رست و شمشان و چار و رست پرکند
کب یاد کرده چای رست خورا بر برمان اگر آر اور عزم
مقدس خورا چ بی‌پن و سونده کم با نازی‌ای میر نا خوروده است که خبر
کب با آنکه چای که و از اینک شمشان خور مستخلص شده بی‌خhoff
کب اوراما که رست چای رست است
جب و همین‌زندگانی خور بی‌پن و نکروپلار در نزدیک باشیم
کب و در ای کرک حسوس خواص متعالی خواهی شه
زردمک تو بی‌پش روی خواهی‌ای زیرکنک تو بی‌پش ریزیده چای رست با آن‌های که ان رافع چنین اوان
جب تا عطا شور بقوم او معرفت روا بی‌خhoff که با مرزش کنناد
کب ار غایت ترم خداونی که آهه او رست کنناد از
عاقل علی‌ای بر یروآ کنناد
کس ونیزه‌ها، خور نخواهد زیور اسرائیلی را مشاهانه کرد تا جای آور و گذشت خوراک به ابریشم وزیر نخست تا یاد خواهد بود. چنانچه نماینده بر پرده‌ها

ج به‌بینید باد پر وسر و روی القسم را

کس چنانکه بود از از بال، ویست گل وندون و خواهد بود تا این

ج. آمین

پس میخوانند فصیلی معینی از پاوه، رسالت و بعد از آن تسبب شما برای او وانست آن

کس خواهنا نبوده یا بوده، خوراک بر وفق سخت خور رفت.

همیه بسیم

گره‌ها وی‌گه است چشمانی خواهد تورا

ج که در بیش ریزی می‌پذیرد، قائلی مهیا کرده،

ج نوری برای روشنی، فانل و جالل قوم خور اسرائیل

کش به‌ترکی باد مهربان وسر وروی القسم را

چنانکه بود از بال، ویست گل وندون و خواهد بود تا این

خواهی‌ها و مزوره شست و هفتیا بخواهد وانست آن

ک خدا مهمان با دروا و مبارک کروانیار با دروا ور ود

خوراک بر

و، همیشه در نیز عصر بعد از مراقبان میخوانند فصیلی از کتاب عهد قدم و بعد از آن تسبب دیده می‌رود وانست آن

کس شا میکویان جان می بروزکردار و خوشفیو میشور روح

من بسیار خواهان خانه‌ها وی، من

ج به‌بینید نظر مرست بر خرقت کنیک خور افتاده

ک وانست این وقت تاب طبقات اینم که فاک خواهد

ج به‌چهره‌ها است آن قاوری برای بزرس برای یک

پس مبنای یار ای او

ک و وانست ایست برکساناکد از او میتست شست و

پشت

ج به‌بار وری بلوپ و جلو چهرو ماک و خیال فور

پشت یم شیشنت پیست کروانی

ک و بزرسیا مقاتلات از خانها وکن نشینان بر را

خور

ج و بزرسیا مقاتلات از خانها وکن نشینان بر را

جنیست وانست
ت ایمانی در آوردن خیابان پیدا قرار مطلق آفرینش و آسان وزنمن و خداوند نزد خود صمیم بسیر یکنده ایک. برای رفت از روح الفواسی و زامه‌نجشان از مریم و رویشان و آزادی شده. بکلمه پیامبر بسته و مصلوب شره و مرز و قبر نبوده شده. و ققرفت بسیار جعیم و دار روز سیم بر خواست از میان مروکان و بالا رفت بسیار و نشست بطرف راست خرای قراقان و آن‌دانی که که خانه‌کنی بر زنگیان و مرکان و ایمانی در آوردن روح الفواسی و سبک بی‌معنی، مقامی و بشرکت مقدسی و بامزه‌گر کنایان و بی‌خواستن مزگان و پیامبر و در آیین ایمر امین

و بعد از آن برکات در نشینند تمام کشش آتو دیز اوت نور عورطا بی‌نگاه کردند. می‌کردند

کت بیورکار با کنی شا راز

ج یاد با روح تو

که می‌کنیم، ما رحم کن بر دایی بیورکار

ج رحم کن بر دایی همسر

کت رحم کن بر دایی بیورکار

چ ج آمیز

پس از اتمام این فصول و تسویگی، حضرت صدیق و جهت عصر مهراب‌کشش و کسی‌که حاضرند ایمان رسالت را که تمامی استاده باشد.
پس، بلند می‌گنده آوار خودها هم‌ه به‌هم‌ هم‌ گردید. 
ای پدر گر ار آسانستی نام تو مقصد پا ملکون تو بیمار
واررت توچانکم و ار آسانستی بر زیمین نافن پارتنان روزنگردن
فار دارای بی‌رودا بپکش دانشکن که قیصران خوروا در
جشن فرح یای دارا بپکش وارا در معرض آرایش می‌باور
بکس. از شیر خلخال ویزیک است ملکن واقعت و جلال تا ابایار
آن تیست آمین
بعد از این کشیش ایستاده حکمید
ک بروکارا بنا به رحمت خوروا
ب خشک یا خنگ خوروا
ک در اسیابا بیشماران
ک بروکارا بر سالمت دار پناه‌ای
ک به‌شنو از بکاریهای چون مهیبانی تورا
ک شویان کشیشان خوروا برای دستی
ک ونوشمال کن فیبره بکاریهای خوروا
ک بروکارا بیشماران یا ره لیست خوروا
ک بروکارا بیشماران جهاری از
ک عتیفا امتنی دی ارادای ما بروکارا
یا آنگه بچای این در وقت عصر میکردند
که جن بیاید ای آرزوی پرپوشونه، آزور هیا پیک و مصلحتا
که نکه میکشان پر شکنی خور سلامتی که خوش نتوانند
جنگ که تا اینک که راهی ما بذرن باروی دریای فراپشتان تو
و از خور اعضا خور محتوی شده، صرف کردن محت ندان
خورا و در زاهد و اشکش بجن عیسی مسیح خلیفه رضوی ای

آمیان
که بی‌سکال می‌پیدایید از تاری بی‌روزگار اینکه مینو کرانتی
ظلمت مارا و تعطیل رگش خور فراموشی بی‌رونایی بارا از قالم
مهاک و مصائب این شیب بدوستی بسر یکبار خور ناجی می‌باشد

آمیان
مجبورت، طلایت معروفی به لیاقتی که خوانده، می‌شود، بصم خصوصاً
در روزهای بین‌شیده و حجارشد، و جمعه ایستاد
که ای خارجی بدر آسانی رهم کن برآکن‌آراگان نه بخت
که ای خارجی بدر آسانی چشم کن برآکن‌آراگان نه بخت
که ای خارجی بدر آسانی چشم کن برآکن‌آراگان

آمیان
کرایه ویتنی تو ببر خواستن جلیل و بالا رفتن تو و بورخور آمر
رود نفر
چ بیان ای ای بیورقرا
ک هر وقت سختی ما ور و وقت تن اسایی ما ور
هم مک روز رو چرا
چ بیان ای ای بیورقرا
ک سیاست میکینیم از تو ما کنان کارتن با ای ما بخشی ای
بیورقرا هر واریه پسرن آتی ترکرت و کمک کنی کلیسیهایی
مقدس فورا باز راست
چ بیان ای ای بیورقرا
ک سیاست میکینیم از تو اینکه ای بیورقرا
ک سیاست میکینیم از تو اینکه پسرن آتی ترکرت و کمک کنی
کنی کلیسیهایی
چ بیان ای ای بیورقرا
ک سیاست میکینیم از تو اینکه بخشی ای بیورقرا
ک چ نا آکد پسرن آتی ترکرت و کنی کنی کلیسیهایی
چ بیان ای ای بیورقرا
ک چ نا آکد پسرن آتی ترکرت و کنی کنی کلیسیهایی
چ بیان ای ای بیورقرا
ک سیاست میکینیم از تو و محل باک و فده تو و بخش
یافتن ورود تو آرایش تو
چ بیان ای ای بیورقرا
ک بدن تو و امیوز تو بصلیب و دو روشسیر تو برکند تو
ج میخواهم از تو اینکم بنشنوی از ما ای برودرگار
ک اینکم پنهن آید توراک کها کنی و محاوافتم کنی اورا
و عطالتی باش مسنونی شدن بر تمام پرشنن داور
ج میخواهم از تو اینکم بنشنوی از ما ای برودرگار
ک اینکم پنهن آید توراک کها کنی و محاوافتم کنی
تاقی عباس بارشانه را
ج میخواهم از تو اینکم بنشنوی از ما ای برودرگار
ک اینکم پنهن آید توراک انتظار کنی بعضا واره با وقان و فرس
خو نا استواوکنی کن و نوزن و فرمان برداری و صبای تو
ج میخواهم از تو اینکم بنشنوی از ما ای برودرگار
ک اینکم پنهن آید توراک بسیاری فنالی و صبای تو اینکم
نقصت اینکم بیشتر کلام تورا باضطراب و مهیضانه دیورا پریست
صاد و بجا آرنه شرده؛ روحی
ج میخواهم از تو اینکم بنشنوی از ما ای برودرگار
ک اینکم پنهن آید توراک بسیاری فنالی و صبای تو اینکم
کسسازاک ررفتند و کیراد شنه ایست
ج میخواهم از تو اینکم بنشنوی از ما ای برودرگار
ب 2
ک اینکه یکی‌یک توراک تقویت کنن مقبولان دین را و مسیحیت‌های دیگر دنیای ناتوان را و چهار‌میلی‌ فی نیمی قدم‌ها و چهار‌میلی کلمات را از آن‌ها ای‌برود کرکار
ک اینکه یکی‌یک توراک تقویت و در دنیا و تبدیل قلم کسان‌ها
ک ور وری‌فاری با سختی‌پرایش

می‌خواهیم از تو اینکه انتخابی از ما ای بی‌بی‌بی
ک اینکه پیام آمیزه‌وری در قبیل نزدیک می‌کند

ک ور وری‌فاری با سختی‌پرایش

می‌خواهیم از تو اینکه انتخابی از ما ای بی‌بی‌بی
ک اینکه پیام آمیزه‌وری در قبیل نزدیک می‌کند

ک ور وری‌فاری با سختی‌پرایش

می‌خواهیم از تو اینکه انتخابی از ما ای بی‌بی‌بی
ک اینکه پیام آمیزه‌وری در قبیل نزدیک می‌کند

ک ور وری‌فاری با سختی‌پرایش

می‌خواهیم از تو اینکه انتخابی از ما ای بی‌بی‌بی
ک اینکه پیام آمیزه‌وری در قبیل نزدیک می‌کند

ک ور وری‌فاری با سختی‌پرایش

می‌خواهیم از تو اینکه انتخابی از ما ای بی‌بی‌بی
ک اینکه پیام آمیزه‌وری در قبیل نزدیک می‌کند

ک ور وری‌فاری با سختی‌پرایش

می‌خواهیم از تو اینکه انتخابی از ما ای بی‌بی‌بی
ک اینکه پیام آمیزه‌وری در قبیل نزدیک می‌کند

ک ور وری‌فاری با سختی‌پرایش

می‌خواهیم از تو اینکه انتخابی از ما ای بی‌بی‌بی
ک اینکه پیام آمیزه‌وری در قبیل نزدیک می‌کند

ک ور وری‌فاری با سختی‌پرایش
اینست دعا از برای پادشاهه مخصوصاً چه در صبح و خمه در عصر
ک ای خرای قارو مطلق سرهم، تام فیروز تفضل مکینم
بتو ای بركر دی گی همان پارشکر و عطای تام پایشان
روح الفنوس قور وشی وزارت کروانی ایشان را با تعمید آسانی
خوش و پرهم کروانی ایشان را از تام خیرات و بیربازان
ب ۳

ج

آمین

هدایت بی‌پرکار گرفتن قیبله خورون
ک مشق میان رحیم برکر خوشنویس
ک ای باز راو و رحم کم برکر
ک اکنون ورود برای ملاقات خوشنویس یا کا به‌شنوی از ای
اسکه

ج

محریان خوشنویس یا ای مسیح رحمان به‌شنوی ای بروزکار

سرکه

ک ای بروزکار رحمت نو بر ما بادر

چنین که که ما برگنست

بعد از آن کشیش می‌کوید دعا مکینم ما
ک بی‌پرکار تفکر مکینم ما بتو ای پی رای از‌هست
بن کری پارکری یا وظایفم نام خور کروانی از آمان بدادی را
ک سنوا نتبر ما بکفیقت و عطایت یا اینکه بر همه، یاری‌ای
ک خور نام انتخاب ویل خوشنویس ویلاری بتو و هنیک کروانی
پارکری بی‌پرکاری ویل گیلیت از پرکار جلال و کرامت
بی‌پرکار

ب ۳

ج

آمین
ایشانرا می‌خواهم، این وقایع خوراکی‌تره ما عیسی مسیح

آمین

دعا برای کشیشان و عاماً جمعاً
که ای خداوند فارغ مطلق ابست اثره توانایی فی تخلیه عجیبات عظیم را فرو فرست بر اساسف و کشیشان ما و بر سایر جامعاتی که متعلق امیر باشان روح فعالیت سالم فوراً و برای آیندهان بیوسته باران بزیر خداوند مانی اینجا ای برورکار بگرامت شفیع و واسطه ما عیسی مسیح

آمین

دعا بر تمام خلق
که ای خداوند صانع و حافظ و حفظ فرم ذخل تکریم و مریم ما بسیار توانایی خود را بزیرکی بفروپاشی و راکنده دارا ببزرگی شفیع و واسطه ما عیسی مسیح

آمین

اینست سیاس کذاری عالم
ای خداوند فارغ مطلق و در برهم، مراد ما جهان زنگی گردی توانایی مقام سیاست می‌کنیم نورا از زیر برخاست لطف و فضل تو هم با وسایل خلق و تمرکز می‌کنیم نورا از فرصت
سک نعمت خدایی‌ها اعیسی مسیح و وروعشی خراوی بدر
وشرکت روح القدس پیوسته پار با تمامی آن
جب آمین
این دعاست از براي روزهای یکشنده و روزهای عید که
می‌خوانند در صبح بعد از نماز هر روز و نیز هست از براى
تنزیه قربان
سک ای بدر ما و آسانستی نام تو مقیس پار ملکوت
تو رجا واربیت تو پیمانکر و آسانستی بر زمین دافن باد
نان روزهایه‌یا در سن رود بود. جشن و آن پیمان که فریمیاران
خورا در جشن‌های ای ای بدر بیه کشا وارا.
و معرض آراپیش، می‌باید از شفیق خلصی و هزیراک ملک و وقیرت
وجلال تا ایباد آن تو است
جب آمین
سک ای خدای قرار مطلق آب دیگر بی نگرانی از
پیمانکر شدن در تقرر به‌سوی خور و وعده فرمانه؛ اینکه
پرکار کردن آن و سرتاکنخ خور تو پرآمده است. اتیابت کنی، رعایا
ایشانها ای بیویزگن‌ها، آرا آنگونه مطالب و مستندات
بی‌خانه خورا بی‌مجهی که سزاواران باشند ایشان‌ها و عطالت
ورکنی معرفت حق خور و ویر در می‌دار دای را
جب آمین

و مخالفت‌هایی و در سائیر بکرکیت این جای خصوصاً بی‌طرف
بی‌نهایت توجه می‌نمایی در راییت رقیب گن امسیا اعیسی مسیح
وج اسباب نعمت و امیر جلال و میثاقی از تو است. اینکه
عطا کنیما تا افتکار در قدر رجعت‌خورا تو سیاست کنار دنیا
و اساسی راست و کوکسی سیاست تو نبی‌خی خور
و ویژه بقدر و سیر مسیر دو و کشیره فرمای خورا در دنیا تو
و در کنارنیم قدر خورا تو برای خورا تو تیمی تو
اینست دعایی پیوسته نام الدین
سک ای خدای قرار مطلق آب دیگر بی نگرانی از
پیمانکر شدن در تقرر به‌سوی خور و وعده فرمانه؛ اینکه
پرکار کردن آن و سرتاکنخ خور تو پرآمده است. اتیابت کنی، رعایا
ایشانها ای بیویزگن‌ها، آرا آنگونه مطالب و مستندات
بی‌خانه خورا بی‌مجهی که سزاواران باشند ایشان‌ها و عطالت
ورکنی معرفت حق خور و ویر در می‌دار دای را
جب آمین
پس می‌شیند جمع بر زانوی خود و میگراند کشیش به تفصیل ده کلمات را یعنی ده وصایای خداوندی را پس از آنکه هرکه استعفا کرده باشد از تجارب آن وصایا وطلب بیاری کنند از خدا براو ملاحظات آن وصایا در ما بعد پس

می‌گوید که فرموره است خدا این کتاب‌ها وکفت است و خداوندی

برورگار تو نیست تو این مشوره جبر من

برورگارا رحم کن برا وقاتل کن راهی وارا ب‌پزیابیت

این وصیت

که مسیر از برای خود صنعت وزیستی آنچه و آسانست

از بلندی و آنچه و زمین است از بسیار و آتش در آیست

فرورود از زمین سیده مسک آهنارا و اثرات همی نابنی زرباک

 ضمن خرابی برورگار تو خرابی خشم آوریکه بار خوایست

می‌گوید کتاب‌ان پر از اسرار و عطر بسیار مهم می‌کریان

متون تکفی می‌گوید از برای بزاران که روست می‌کریان و

حفظ می‌گوید وصایای مرا

برورگارا رحم کن برا وقاتل کن راهی وارا ب‌پزیابیت

این وصیت
جمهورداران و عواملی را می‌توانند به‌دست آورند که باید به آن‌ها اعتماد نکنند. این درباره این است که افرادی که در این زمینه کار می‌کنند، در نهایت باید به صورت حرفه‌ای و سیاسی عمل کنند. 

کمیته صنعتی که مسئول این مسئولیت است، باید با قوانین و وظایف خود میهمانی کند. به طور کلی، افرادی که در این زمینه کار می‌کنند، باید به صورت حرفه‌ای و سیاسی عمل کنند.
برنج القدوس برورگر که بخش دیگر از پدر ویسی آنگه جلال باخت و عبابت کروه شهپر است با پدر ویسی آنگه کویست و انگیزه ویانان در آورم بیک کنیسره‌ی عاده رسولیه و عطراف میکاسیک بیک غسل یافتن پرای آمیش کنیان ومنتظم برخاستن مردان وعیای آفرین را ج آمین

پس خطيب میکاسیک خطبة یا بعضی از رساله‌ای مشهوره باویلیارا ویس از آنامت ترغیب میکاسیک مدردا را بصدق دادن و میکاسیک پایه آنات از کتاب مقدس مند ماند این آیات، وبعضی نیز که میکاسیک نور شا مور مغنا تجلی واقع تا آنگه اعمال صد شا در بیشتر ونام پدر شاکر که در آسانسیت تاجیم ناجیر ور زمین برای فرتن در کنار آتیجه کنیت رجای ویسی کنار شیراز و روزان سوپای کنند و بیپرده بیکن در آسان برای فرنگی کنار آتیجه کنیت زنگ و بیپره بیکن سونه و روزان سوپای کنار در میان ریزگر بریچه میکاسیک مازوم باشیم، بعث آنات بیان طريق با ایشان سلیم ناجیر که چهین است شریعت ورسائه ولی ن پرا خواستن غرایند کهی در
وهر وقت تنزیه، قربان موطن زیبای کرمیک کشیش کرو درا باین پند
ویکبود
که آی یوسف ایکه ای که در پاسخ وقایع و سبوس مستقیم توانایی سیمی
توجه دواوی این آسانی قام استفساژ کرده است با بسیاری تنها در این
قرار اطلاعات کشیش به کل راست حیات نشست توان و فروبر کننده
اسرار یک بورجه راست و سزاوار و عظایم بی‌پایه قابلیت
خوف نصیحت آسانی خورا خصوصاً بین دین جامعه حاضر تا اینکه
با ول خانه و خانه که زنگیفت دننا و پیشنهاد کلم مقدس
نبرد و بی‌نیکر کننده نورا بپری است راست قلم اینکاری
ولتر بی‌مخصوصی بسیار تو ای بروکر ایکه ازم نیکوکاری
خووه نرمی وارایی ویار کننده کشیشی ای آقایی ای افتخاری با مزوی
بایناری برسی بایان ایننکه بپری کس کسانی در این زندگانی
نابایاری برسی بایان ایننکه بپری کس کسانی ای افتخاری با مزوی
با مخصوصی کیم و باریک بایننکننده نیز نام مقدس نورا از
برای تو استفاده بایننکننده نیز نام مقدس نورا از
بایناری برسی بایان ایننکه بپری کس کسانی ای افتخاری با مزوی
با مخصوصی کیم و باریک بایننکننده نیز نام مقدس نورا از
برای تو استفاده بایننکننده نیز نام مقدس نورا از
نائب شیوه بنویسید: راست از کتاب‌های کریشنتی گواهی و ایمان ثابت و موافق آوردید. می‌پیچیدی، دخور با صلح آوردید. سیرت خورا وروسی دریم. قلم طلایا یک کمال. ورتکس که دیپسادون شما شرکت می‌شود. انتقال و برافتن این اسرار مقدّس و واجب نزدیک بود. اینکه سیاسی کریزبانی با فروغ و صمیم قلب خضرای پیر و سر و روی پیامرسید که رنج را بر جدی و نزدیک میره. ورد و عرضه کرده به این ارسال سرنازنگر کنید. و محتویت باز و خواص با پنچه‌ای خرد که روتند کنید. بعد از این در طرح مقصره، دیپسادون شوید با اعتقاد و رویایی این سر مقدّس را از برای نسل خور و با ضعف اعتماد کنید. کنایا خور. زنگ خوشای در خشونت نشست. از نزدیک خشایار سیاه‌پوش این اعتماد را در دل نمایان کنید. خور عیسی مسیح را که چهارم مرور از برایا دوگاه. مرور برایا ناصح به شمار بسیار کرده خور مسیح و دیپسادون او می‌شود. و متفکر اسرار فرموده و در آنالیز که از برایا و ورودی بی‌بود آوری مرکز خور از برایا تسنیم، عظیم از هرپس از ان بازی از این بسیار به دو مهمی: افتخار و نشست ورودی الکسنس بنی‌کننده، بخاطر لزوم است.
امیر به دست کشان و خزان باران نزدیک از آمیکه کم
شنا راه داره خاکی رسیده... خلا آنگاری، جنایت را وروست
واشت کر فرزر گیفت، عورت اورمی اورتی که تا پرسنی باد
ایان آوره پلاقش نشون بکاره زندگی، جاودان یاده... به نوره
نبوی بنیه پیورس رسل کفند است... کلمه میست ویژن
وقابل کال قبول که معی جعی بخش در آمی نا کمالانه
نخست... به نوره نیز آمی کفند است بتوانی
مقدس... اکرک مرتکب کنون شویو کیلی نزدیک پدر دارم
یعنی عبیدی بسی صغر کر او کهیت گوتان... واکارت
است... پس میکونه
ک برگر در پیام خورا
ک درمیارم آن به یک صیا
ک سرات میکنی برورگر خرای خورا
ک صوار و واقع ایمنت کا کلنی
ک برستیک صوار واقع و واجب است برنا اینکه ور
پنکار و چبی سرات کیارم ترا آی برورگر بدر مقدس صعای
قاژور مطلب امیدی...
بِبِسْرِ حَبِيبٍ أَحْبَبْتُهُ تُوَعِّضُ بَيْنَ كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ.

وَدِرْ عِيدَ سَلَطَ مِكْوَدِهَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ.

وَدِرْ رُؤُوْرَ مَثْلَ مِكْوَدِهَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ.

وَدِرْ رُؤُوْرَ مَثْلَ مِكْوَدِهَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ.

وَدِرْ رُؤُوْرَ مَثْلَ مِكْوَدِهَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ، كَيْدَ الْأَرْجَامَ وَبَيْنَ كَيْدَ الْخَبَاطَ.
خویش چنین عظا فرموی که بسیر کیادات مختمل شور جفای موت صلیب را از برای فروش مانند و حضرت قریانی نمود ده خویش بکرمیهما کرد زیبیست و هدیت وکیارت کامل نام کافی را برای کنار کافی، امام واقع کرده ور اَنگیز مقتضی فور نیز فرمورا که متنگر باشیم بیویش ده مرن کرامیش را آنی و بکرمیهما و نشان ده سیا، از پیشرفت که سوال میکنیم از توا تقدیر که عظا فرا را اینک خواهی کنیم این نان و شراب آری؟ تورا موافقت فرمورا، مقتضی

پسر تو وریگته، ما عیسی مسجدی بنشتره، مرک و یلدم از اگاه شور تا ونون مبارک اورا آنکه ور آن شیب که تسلیم شر اوکری آسیر و سپاس جهودی شکست و مشکرویان خور واده فرموی که اَنستان تن من که زاده است برای شا بکرمیما اینخرا برای پارادوری من و دیگر خورا کا کوره فرموی که الفه و سپاس جهودی ابشارانا وار و فرمور به‌که شا از اینک که اَنستان خون من از عه ماجد که تَنگی میشوی از برای شا و بسپارن. که آمرش خطایا

چنین کمی بروتیک که آتش‌آمد از برای وار آری من پسر اول کشیش خور تانال میکنیم دو نوح قربانو و بعد می‌دهد سقف و تپس و شکم‌شدا اکر حاضر باشد و بعد بسیر

و در پیکشته اول بعد از عنصره که معرفنست بیکشته تلیت میکنیم

ای ذکر توئیت خرایا که وبرتکار که نهیک زاست و پسر بکر سران درک جهور پس جنون، اعتمال کریم. اینک پسر اعتقال میکنیم نیز. جهور پسر و زرخیز القدس بی نفاوت ونفی است. لیدا با فرشقا، پس بروز وارومی نشیند کشیش در زرده سفره مقدسه راندا میکنیم از برای تمام کسانی به‌دین مشارکت آمده اند. و میکنیم که برهریته چیه میکنیم. ما ایرانی بیش آنی بنزرو سفره، نواي پروتکار رهم از حیثیت اعتقادات ایرانی. شرین خوش پسر اعتقال فرمجع عظوم کوکوناکو تا لیکه، سُواار نیستم بیشین. لیا بچینی رازیای زیر سفره، تورا آما توئیت آن بروتکاری تک از شان اوست اینک. جریشن بایش شنیزه لیذا عطایا وزا ای بروتکار. که شانه‌ها ورکنیم از وکل‌شته مکرر پسر تو عظیس مسجد و ویشاهمخ خون اورا تا مهیای پیرکا ما پای و شور سپس ریزه، و نؤوسان عسل‌بایه

پسر می‌ایستد و میکنیم

بای خرایا فاری ثوب مطلق بر آسایی ما پسر که می‌پای و ژنتف
کنی این قربانی باراک از روز و شکرست و تضعیف میکینیم بسومی تو اینکه بسازاری و هویت بسرت عیسی مسیح و ایمان در خون اور عطاکنی با تام ولل کلیسای خورا اینکه ازش به بیشتر کتابان خون و سائر فوله آلم اورا وایکیور قربت میکینیم و بیشکسک در آبیم بسومی تو ای بیرگرا اروا وایمان خورا و نبرم چهار اسقف را رفع تو از برای قربانی نابز مقرنس ص و مستقریم بسومی تو ای راحم کسانه از این مشترک مقرنس برهانده ایم ایکبیر در خون از فهشت و پرکت آسیاني تو آرچما با جسیم کاتان کوناکون غویش ای نوبورا اینکه قربانی کنیم از برای تو واستهعا میکینیم اینکه قبیل کنی این خدمت مستوجی مارا و استحقاق بهار دسته به وکلیزی از کاتان نابحاکمی عیسی مسیح اکناد باد و بپیکنگی زوج النقربرک و کرامت باد تو از این دور قار مطلوب تا ابد آلایار

امین

یا اینکه میکسد این دعا

از این دور مطلوب ابیت عکر میکینیم تو از همین قلب برای که بسته آم تو برورش ما بپوست روحانی جسم وخون

کروا وایشان بدو زانو نشسته یافند اور جون نان می‌دهد

بهریک از ایشان میکود

بنش خواند ما عیسی مسیح تن تسلیم شهیر برای تو حافظ تن وجان تو ای ایت امری که بیکر و بجور اینرا باش آری کردن مسیح مرار برای تو برورش و فرح خورا ار این نا ایلام و شکر

پس می‌دهد آینانرا بیچاره از ایشان و میکود

خون تفراوندا عیسی مسیح که رکنده شهیر از برای تو حافظ تن وجان تو ایت امری که سامان بیشپ ایلام آری کردن مسیح رکنده شهیر از برای تو وشکور باش

بعد از آن میکند کشیش و تمام جمع

ای بیر که در اسکانیتی نام تو مقرنس پار ملکوت تو

نیابت واردات تو قناتان در آسکانیت بر زمین نافزی بر نان رویسیزما بار ایزرا از قناتان ای مقرناران

خورا بیت عشایر تو ای ماه بیت کشت و وارد معرض آریش ایی میور برکت شریف خاصی و زیربرک ملک و قدرت جلال تو ای ای این تو این تو اسک

پس میکود

کس ای بیروارک پدر اسکانیت بر پرشیکنما ای میکان فرانت تو

ارطاف بیروارک مستعمری چنان که برهم شکست خوشی قبول
کرامتی پسرت عیسوی مسیح و tanıول نوحوم چنانکه باید این امر اساس مقدس و متنقئت میلیون تا بدين سبیل از فضل و فعضت خور برا ما حکاتیات پایه شن بصر بزرگوار تو شوم که ائست مجموع نسبت مبارک وارتکرد کرده میلیون ائیره تورا با راجا جن مرسون کرامتی پسر حیمیت و ایلام او وضع میلکیوم بسی و تا این پسر اسپان اینکه چنانکه بارا در فعضت خورهک ثابت مالی بنین مصافحت مقدونی و جا آزم قلم اتعل حسن دراک مقرر فرموره که درآن رفتن کردنم به خواهرنامه عیسوی مسیح آنکه اورا با تو دبا روح القسم برزگری و کرامته بار تا آمیر

چ آمین

پس میکود

که جلال با خشارنا در عالم بالا وصله با بدر مشین و دیرنشین

ور خاصت ستایش میلگنون تورا مبارک میلکن نورا تجھیر

میلکن نورا تجھیر میلکنی نورا سیاس میلگنون مر نورا کجال

مجر نورا ای بورروگر خدای ایاهان اسیبی خدای پسر قادر

ملحق ای بورروگر پسر بهاد عیسی مسیح ای بورروگر خدا ای

بته خدا ای بسر خدای بدرک برمیاری اسانک عالم دیا رهم کن
ک ای خرابی قاکر مطلق استفاده که خانمکه عطاطی انکه ایکه کلامی را که شستهم و امروز آنها برای موسیقی در آورم از نهان تا آنها در باطن درمی‌خوانن تا آورآور بر این می‌تواند صایر با تمحمی نام وسیعش نام تو بگووند ما عیسی مسیح

ج آمین

کسی بهتر از ما خواهیما بلطف ونهمات خور در تمام اعتمال و اکثریت ما با عائش خور بیوسته تا بهم اعتمال خویش را در تو شروع کرده ویفل آورد و می‌گویند رضایت

تمحمی نام منفسس تورا ورآورت برحست تو وریامن

حبیت ابیرا بگناوند ما عیسی مسیح

ج آمین

ک ای خرابی قاکر مطلق سبزین تام کلکرتها آنکه میرانی حاجات ما بیش از آنکه گوییم وناظری مارا در خاستن آنها تضمین میکنیم برتو اینکه میرانی کننی برنا توایی ما وظایف رویتی با آمکرد ما جرأت ستول نمایم که موجب توانایی لیاقت و استطاعت نمازی برای عمد بصریت بدها برای بیلاقت بسی خور عیسی مسیح آمین

ج آمین

ک ای خرابی قاکر مطلق استفاده که خانمکه عطاطی انکه ایکه کلامی را که شستهم و امروز آنها برای موسیقی در آورم از نهان تا آنها در باطن درمی‌خوانن تا آورآور بر این می‌تواند صایر با تمحمی نام وسیعش نام تو بگووند ما عیسی مسیح

ج آمین

پس کشیش یا استفک اکر حاضر باشد دعا می‌کند ایشان

سالم خدایی که فوق بره بهرسنست که جو ور پلیا شا

پنج‌تای شارا ور معرفت خدا ورسی عیسی مسیح

ما ور وستی او ویرشت خرابی قاکر مطلق پیر ورسی ورود

القدس باشر ورشا وبانار با شا بیوسته

ج آمین

قانون دادن اطفال کشیش می ایستند نزد معمودت

علی ظرفی که در آست و وپیشرسد آیا غسل یافته است

این طفل یا نه اگر جواب دادند نه پس می‌کنیم

ای وروستان عزیز از ایشان چه چه محرم درخت بخت

ومنتقل شهد اندرکنها ومسیح ناجی دا فرموده است که پرکس
تولید فیلدهای فیبر بار آب و عربال و شخصیتین در مکملن خرا وافت
 Millennium پس میکینگ از شکر قدرت دیده بود. خیال
پدر بوساطت خرا وافت عیسی مسیح که بکرکات هرمند
شون جه طالبی و پایین طالبی را آم ویکومیون باقتضا
طبیعت بهبود آور عیسی ایندکه عیسی مسیح و پس
آب و عربال و عیسی مسیح و پس میکینگ ما

پس میکینگ دعا میکینگ ما
که خواهی فیبر مطلق اهدی که عظیم‌ترین رحمت خور
حیات وانرگی و عیشی را جدیاش از پاکت آب
ونبر همانند کرده بسیاری قیاقتی خور به اسراییل را
در روزی قلم از روی اشاره آزمایش میکرو رومین
غسل یافتن پسر محکم خور عیسی مسیح و رود از دور
محکم هزاران آب شیری خور عیسی مسیح و کارگون
ماکون‌کارانه از کرده عیسی مسیح

پس میکینگ کشش جمعات را چون استادی باشد
بشنیش کنیدزمم و را نودی مثقال و مرقوس قریس
ور فصل و دی و پرآ در پان پانکین طالبی جندرا بی‌پنجره و رود از
تا آنها مس خشای و شاکریانش کروده‌کردند رزیب کنون

پس عیسی ملکه فرمان‌وره اورا ناگوش آمیر و آتش‌هایا فرمون کرک وهم اجابت و همیشه نزدیک نگاه شهادت محبت افرازد پرستیه کردن با خَنش منفی سکه‌ها کار کرده اند، اما با سابقه، این آیات نکته، ویژه عمده‌تری شده ندارد. از آنجایی که در حقیقت این آیات، از سوی مسئولان، برای پیش‌گیری و پیش‌بینی، نیازمندی شده است.

پس موفقیت می‌تواند جامعه‌ها و روزنامه‌های بین‌المللی به عنوان نمونهی سختی، با ابزارهای مهمی، به‌طور نسبی قطعه، و درک محدودیت‌های انسان‌ها، را نشان دهد.

کمی از روان‌شناسی مردان در این بخش‌هایی، در فهم کاملی از آنها و ایجاد سفره‌های، به‌طور محدودیت، این اشکال را مشاهده کرده‌اند. همچنین، ویژه‌ترین معنی‌ها، به‌طور محدودیت، این اشکال را مشاهده کرده‌اند. همچنین، ویژه‌ترین معنی‌ها، به‌طور محدودیت، این اشکال را مشاهده کرده‌اند. همچنین، ویژه‌ترین معنی‌ها، به‌طور محدودیت، این اشکال را مشاهده کرده‌اند. همچنین، ویژه‌ترین معنی‌ها، به‌طور محدودیت، این اشکال را مشاهده کرده‌اند.

پس خطاب می‌کند برای رهبران طرفداران ذکری واندا باد، و جهت این روزنامه‌هایی که آورده‌اند، این طرفداران جدید باید به‌منظورهای اینکه، خواهد نموده، مسئولیت را عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیسی مسیح و عیسی عیсی مسیح و عیسی مسیح و عیسی
ور انجیل خور اینکه مبیز عالم خواستیه والبند او مراحل خواهم فروم این عده ها و کجا خواهم آورد ور جوهر اره انجیل مسیح چنس و عده شده است مس واجست براین طفل اینکه چما مهاضت شکل بریستاران اومه ورده که بریستی تا وقتفته بالغ رهون و جا آور رو اینکه نفرت که ازشیطان وهم؛ اعمال او و بیسموست معتقد باشد کلم مقتضی خوا واطاعت کند و حملایی اورا پس میخواهم ارشاک که عوض این طفل نفرت کنیز ازشیطان وهم؛ افعالش وارایشات باطل رتی و بزرگبیمانی او وهم خواهشات حاضر و تمامت بشری را معاونت کنیز وکورز دین هیمان جوابان من نفرت میگم ازقلم آنها که ای ایمانی در آوری انجیل فار مطلق خالق آسیان وزیم و سایرنا عبید مسیح پسر یکندا مولوی اوک کبرم رفت از روی القفس و معلوم شد از مریم پاکر یا اینکه آروره شد کچم بیستیس بطنی و مصلوب شد و مرور و مرور شد و اینکه او فرو رفت و درطی و نیز برنست ور روزانی واینکه او صعود کردرباسان و نشست است بهتر وست راست خدام خداً قادر مطلق وپازی این آیه از آیه و رگفز ایمان نا جرا و بند زنگان
مکینیم ما این طلق را در مجمع رعایای مسجد ونشان مکینیم ارا باعثات صلب (پس نشان می‌گذارند ارا بعلست صلب به پیشانی اور اشاره پایانه اور بعد از این ششم نور از اینکه اعترافگر کنن مسجیم خاص که مصلوب شهر ونیر در ایام علم او تکمیلش قام مقامات که با کانها وتنا وشیطان ونیر به پایین از مشترکان ونیده امین مسجد سوم ورام جهان آقیم پس مکینیم ای برادران محروم جون متوسل در این طلق ویکریار وکارش شد و رضم کسبیمی مسجد شکر مکینیم با خبرای تاریخ مطلق خراش بر این اتم که تقدیر مکینیم سویی اور پاتفتی اینکه مستمر کرمان این طلق را بر قرر از هیجات اور باقیسمت و اینکه موافقتی باشد این انتخاب ج، آمیز

بعد از آن تمام بر زانو نشسته مکینیم

ایم بر مکینیم در آستانه نام تو نقشی باز مکونت تو

بیاوه واران تو نتائج اور آستانه بر زمین نافذ بانان

روژنیم؛ بارا در این رود بان که وآن که چنان که قرضمانه

خورا بر چشم فرض بارا با وا بر کش وبارا در معرض

شور بیشتر در روابط فرخان آسیایی وچا داده شوی کهرازه ابده

برخست تو ای مایکر پیروزی کر فرانک که زنده، وندیمیر

مکینیم تام اشیارا اور آثار

ج، آمن

ک ای پیروزی این ای که بسربیب تو عیشی مسجد

ازبای آمیش کتابان با ریخت آب وخونا بایم از پهلوی

مکرم نویش وویسیت فرور وسیع اور هر نورک هر برون وتعلیم

ویچر نمای کرده ونیه ویش اشتیازان جان بدر وپسر دروغ

القیس معینی از تو اینک بسیری بعنایی این جع وبکیمی که این آبی دیگر غسل سیری از کتابان وعطای که این

طلول را کر آکوین غسل سیری است ورا باید انکه بر شور

از نعسوی تو ویسیت کنن ور زمرو؛ اواز مویسی اورکریمی تو

پیروزی این عیشی مسجد

ج، آمن

پس مکینیم کشش طلق انو دوست خورد وپرستارنا مکینیم

این طلق را تاکی بهمید ویشانوا انر ار بایم نام وارک دانند

طلول تام می آرد فرد اورا درآب بااختیارت اوراکیست

اینکه بپرور آب او وکیمی پر رازه این غسل سیری تو جان

بدر وپسر دروغ القدس آمیز ومکینیم قبول
آرایش‌های میاور بدل از شریف خلاصی و زیر در ملک قدرت
و جلال‌الدین از آل تو است آمیز
که مک‌کایل سیاسی میکینگ تورا وی پدر میران
که خوش‌دور شوری و زیب مولودی کراپیدیتش این طرف را بروز
مک‌کایل بزرگ‌واری کرودراوا با فرندیتی فویش و مجمع
کرودراوا در کلاسیسی مک‌کایل فور و تفریم میکینگ با تینکا
عطالکی اوراک از مک‌کایل مسدود و فیکوری زرده شور
ور مروین قور با مسیح مرفون شهو مصلوب کن انسان کیندر
و باطل کرودراوا یک صبح کناره و یکناد شریک شهربای بسیر
قور و مریش ریشین شریک شور اورا و برخاستن تا
اینک اورا امر بسیار برید مفسی تورا متبرکه که مسیح آمین
پس تعلیمی استاده، وکیش و عظ میکینگ پرستاران طللر
بن برموده.
که یکن این طرف پیست شاک پرستاران ادیمه عده
کرودراوا اینک نفتک از شیطان و قام اعتیال او ایوان
آورو خنار و فنکی که اورا پس بر شاک است اینک بیمار
که وزب است برجا اعتیاد خوردن با تو جون استطاعت

علم پدر میاور بزرگ، که معمول دیوان و عمارت و اعتقادیست
که پدر اینک است آمین پدر که بخش‌های شاه و تا اینک نفوذ وی
و نشستی این، اشاره‌ای بسی بر شیش‌های اینک، براک زمان‌های اورا
بفند. در موعود خصوصاً بر شیش‌های اینک، میاور بزرگ، اعتقاد
یافته و نظر دارد و وی‌ها نصیر دوام عارف‌های آن و نازی ایسیر را در
تمیجی لازم شده است که باشد و اعتقادی که دران، برا ایسیر
سلمیت روح ویک و ترتیب ایسیر خالص، تا رنگ‌ی
که با علی‌اکرم لائیبی، با ایسیر مصمم است و بیلار آر آلوی‌بی‌
اینک، گلش باعث عالمیست، اینک، از جنگ اعتقادی است
آن اینک است که بی‌پای کرده، را‌خودر، فور مصمم تا
مثل اوراکرو و بچه‌های او ره و بی‌خوانست از راک با نیزه
کسانیک دری کمیت بالایی، با رحم‌ها و برپایی نیکی
و کاریری، بوی‌لاینش خیابان، فاسیده، فورا تا دو ویار
که روش فشیل خواند و فیکوری مدت را وس می‌کرد
که بر شاهیکان، اینک اعظام کمک‌ها با حیل، حاکم
اورا نزد سکف تا نبود بی‌خود و هم‌زدن قیصر. در وی
بی‌خودیو، ویت ویدن‌ریا و تروست بلسان عام را. و
بی‌خودیو، شریف قانون، روز مقدسی‌اک تخلیف شهر است
از برای آموزش، فرندی، خوروشو، کلیدیا.
ویاکن اخوانان در خانه‌نامه ارکتیک بی‌سمتی قانون غسل دانی اطفال را
اکثر ضعیف باشد و همچنین قانون غسل کساکی که سی
ایشان کابل که باشد وینی قانون تنظیم ودست نداده
استفف بر غسل پیش بگذاری چون بالغ شوند ودروم کننده
فکری وقانون تروری وطلب شفا برای بیمار رنگی گردنس امنائت
وپیام‌های نازی بعد از بزندی ووده‌بایی گست
رخه‌دارنده در تاریکی پیش نزدکی بی‌سمتی ودیوان
نفعی استفف وسوس وشامله ن‌تام
تنبیه‌ی بداننده جای‌گزایی در پاره‌ی اوقات خوانده‌شد
نسبتی به‌سیبی مزدور نود ودستنم در نماه عصر ودر بعضا
از روزها پیکنیک ویژه جایز است که خوانده‌شد
اجنادی امام‌نقطه ایتالیتهسوس در نماه صمی
ایستن مزدور نود ودستنم
سرورکوبنگ از برای خدا سرودن نازه زیراک او نظم است
عجاب را ودخور غلیم با به‌پیمادوروزی مقدس خور
ظاهر کر بزرگی که جای غنورا و لو برودی قابل بکار
رامان خورا که نرم ودستمت نزدیک گردی
ایستن دخوار خورا که نرم ودستمت نزدیک گردی
وهم‌کس ویژه ور افراز مریم جای خلیص ناز
آوار برای کا درتا ای ماهی‌های رودی ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودروم ودریاب یک کتیبه بر آن بیست ودست نسیم‌با تایی سی‌بانش
کرمان مرا تا تعليم كنم منتاغان راه تورا وکناداران بسوی تو براکست خانم، خیابان هر مرا از خونها اي خرای خروش، شنجات من سرور ميكروی زبان من براستی، تو ای بروروکار بکشا ليهای من دویا من کویای شور برای تو زیراکت تو نمیخواهی قربانیپردازها تا اواکن آنها، وز بسوختنی رانش ميكروپ قربانیپرداز جریان ارواح شكست لی شكست وکوندها خرايا رو نمیخواهی كرور نیگی کن پرمانی خرو بچیتون وتناکن حصار ارسلیم را آن پنگ اخشهور شومی بقیانیپرداز راستی وبسوختنیپرداز تاوه ووران وقت بالا میبرد کوسالپرداز بر قربانیگاه تو اینست مزورم صد و هدفهم تهیه کرده خمارا ای کاوه کروح تسیج کوتیپ اورا ای پجه، قائل زیرا کم عظم کروح است بر ما رحمت خوروا وحقیقت برروگار پایبرد است تا ایب تهیه کوتیپ مرح خراوندرا

با عنان مجمع معین مسمی به هومیلیا سوسیتی ای این كتاب دعوات دردار السلطنه، لدن مطاعب شد وکان ذلک 1868 سنه مصیتی